

وہابیت و تکفیر مسلمانان

وهابیت و تکفیر مسلمانان

بیشترین تأثیری که ابن تیمیه بر منحرفان تندروی قرنهای بعد از خود گذاشت، حکم به تکفیر و شرک مسلمانان بود. به نحوی که قرنهای بعد حرفهای وی توسط سلفی های تکفیری، محمد بن عبدالوهاب و پیروان وهابی اش به وفور تکرار شد. در مقاله حاضر ضمن بیان جملات بزرگان وهابیت و سلفیه در تکفیر مسلمانان، به رد این گونه سخنان از منظر قرآن و سنت پرداخته می شود.

1. ابن تیمیه و تکفیر مسلمانان و کشتن آنها:

خطرناک ترین چیزی که ابن تیمیه، نظریه پرداز و بنیان گذار فکری وهابیت در آغاز دعوت خویش مطرح ساخت و افکار عمومی را متشنج و عقاید مردم را جریحه دار کرد، متهم ساختن مسلمان به کفر و شرک بود.

او رسماً اعلام کرد:

من یأتی إلی قبر نبی أو صالح، ویسأله حاجته ویستنجده... فهذا شرک صریح، یجب أن یستتابَ صاحبه، فإن تاب، وإلا قُتِل [1]؛ هرکس کنار قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد مشرک است. پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود.

2. محمد بن عبد الوهاب و تکفیر مسلمین و جهاد با آنان:

محمد بن عبد الوهاب ناشر مجدد افکار ابن تیمیه می گوید:

وإن قَصَدَهُم الملائكة والأنبیاء والأولیاء، یریدون شفاعتهم والتقرّبَ إلی اللّهِ بذلک، هو الذی أحلّ دماءهم وأموالهم؛ [2] همانا هدف آنان وسیله تقرّب به خداوند و شفیع قرار دادن پیامبران و صالحان است، به همین جهت خونشان حلال و قتلشان جایز است.

تا آن جا که می گوید:

إنّ هذا الذی یسمّیه المشرکون فی زماننا (کبیر الاعتقاد) هو الشرک الذی نزل فیهِ القرآن وقاتل رسول اللّهِ [صلی الله علیه و آله] الناس علیه.

فاعلم أنّ الشرک الأولین أخف من شرک أهل زماننا بأمرین:

أحدهما: أنّ الأولین لا یشرکون ولا یدعون الملائكة والأولیاء والأوثان مع اللّهِ إلاّ فی الرخاء، وأمّا فی الشدّة فیخلصون للّهِ الدعاء...

الأمر الثانی: أنّ الأولین یدعون مع اللّهِ أناساً مقرّبین عند اللّهِ، إمّا أنبیاء وإمّا أولیاء، وإمّا ملائكة، أو یدعون أشجاراً أو أحجاراً مطیعة للّهِ لیست عاصیة.

وأهل زماننا یدعون مع اللّهِ أناساً من أفسق الناس. .. أنّ الذین قاتلهم رسول اللّهِ صلی الله علیه و آله أصحّ عقولاً وأخفّ شرکاً من هؤلاء [3]. محمد بن عبد الوهاب می گوید: این (توسّل) که مشرکان عصر ما به آن معتقدند، همان شرکی است که در قرآن آمده و پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] برای همین، با مردم جنگیده است.

باید توجه داشت که شرک مشرکان نخستین (زمان پیامبر) به دو دلیل، سبک تر از شرک

مسلمانان عصر ما هست.

نخست: مشرکان و بت پرستان در حال خوشی و رفاه، ملائکه و بت ها را صدا می کردند و هنگام گرفتاری مخلصانه خدا را می خواندند.

ولی مسلمانان مشرک در هر دو حال خوشی و ناخوشی غیر خدا را می خوانند.

دلیل دیگر: بت پرستان و مشرکان زمان رسول اکرم [صلی الله علیه و آله]، افرادی را می خواندند (می پرستیدند) که نزد خداوند مقرب بودند مانند: پیامبران، اولیا، ملائکه و یا درخت و سنگ هایی را می خواندند که مطیع خدا بودند.

ولی مشرکان عصر ما (یعنی مسلمانان غیر وهابی) به افرادی متوسل می شوند و صدا می زنند که فاسق ترین مردمند.

پس با این توضیح روشن شد که مشرکان و بت پرستان زمان پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] عقلشان سالم تر از عقل مشرکان عصر ما و شرکشان، سبک تر از شرک این ها بوده است.

3. اطلاق مشرک، کافر و بت پرست بر مسلمانان:

محمد بن عبد الوهاب در رساله "کشف الشبهات" بیش از 24 بار، مسلمانان را مشرک خوانده و بالغ بر 25 مورد مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیاطین دانسته است و هم گفته است که کافران نادان و بت پرستان، از این مسلمانان دانتر می باشند و شیطان، پیشوای ایشان و سرسلسله آن هاست [4].

4. شهادت به کفر مسلمانان، شرط ورود به آیین وهابیت:

احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه می نویسد:

كان محمد بن عبد الوهاب إذا أتبعه أحد وكان قد حجَّ حجة الإسلام، يقول له: حجّ ثانيا! فإنَّ حجَّتكَ الأولى فعلتها وأنت مشرک، فلا تقبل، ولا تسقط عنك الفرض.

وإذا أراد أحد الدخول في دينه، يقول له بعد الشهادتين: اشهد على نفسك إنك كنت كافرا، وعلى والديك أنهما ماتا كافرين، وعلى فلان وفلان، ويسمى جماعة من أكابر العلماء الماضين أنهم كانوا كفارا، فإن شهد قبله، وإلا قتله، وكان يصرح بتكفير الأمة منذ ستمائة سنة، ويكفر من لا يتبعه، ويسمىهم المشركين، ويستحل دماءهم وأموالهم [5]؛ چنان چه کسی به مذهب وهابیت درمی آمد و قبلاً حج واجب انجام داده بود، محمد بن عبد الوهاب به وی می گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی؛ چون حج گذشته تو در حال شرک صورت گرفته است.

او به کسی که می خواست وارد کیش وهابیت بشود، می گفت: پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته اند و هم چنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته، کافر مرده اند، چنان چه گواهی نمی داد، وی را می کشتند.

آری! او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول دوازده قرن گذشته کافر بوده اند و هرکسی را که از مکتب وهابیت پیروی نمی کرد، او را مشرک دانسته و خون و مال او را مباح می کرد.

5. حکم به کفر و ارتداد امت:

سلیمان برادر محمد بن عبد الوهاب می نویسد:

این امور (توسل به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] که تو موجب شرک و کفر مسلمانان می دانی) پیش از احمد بن حنبل و در زمان پیشوایان اهل سنت هم مطرح بود، برخی آن را انکار می کردند و با این که در سراسر بلاد اسلام مردم متوسل می شدند، ولی هیچ یک از

پیشوایان، آنان را کافر و مرتد نمی دانستند و دستور جهاد با آن ها نمی دادند و بلاد مسلمانان را به همان گونه که تو می گویی، بلاد شرک و یا دارالحرب (جهاد) نمی نامیدند؛ ولی تو کارت به جایی رسیده، کسانی که متوسلان به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] را تکفیر نکنند نیز، کافر می دانی، گرچه خود به آن حضرت توسل نجویند.

تو می پنداری که علمای اسلام اتفاق نظر دارند که واسطه قرار دادن پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] نزد خدا، موجب کفر می شود، اینک هشت صد سال از زمان ائمه چهارگانه می گذرد، از هیچ عالمی از علمای اسلام نقل نشده است که این امور را کفر دانسته باشد. واللّه! لازم قولکم: إنّ جمیع الأمة بعد زمان الإمام أحمد رحمه الله، علماؤه، وأمرأؤه، وعامتها، کلهم کفار، مرتدون...؛ به خدا سوگند، لازمه سخن تو این است که تمام امت بعد از زمان احمد بن حنبل، علما، امرا و عامه مردم، همه کافر و مرتدند. "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" و هزاران فریاد از این سخن های شما.

و یا بر این خیال هستید - همان گونه که برخی از عوام شما به زبان می آورد -: إنّ الحجّة ما قامت إلّا بکم، وإلّا قبلکم لم يعرف دین الإسلام؛ پیش از شما کسی دین اسلام را نشناخته است و اسلام راستین توسط شما معرفی می شود. [6]

6. تطبیق آیه اکمال بر آیین وهابیت:

دریادار سرتیپ "ایوب صبری" سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می نویسد:

سعود بن عبد العزیز، پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود: یا أهالی المدینة! إنّ دینکم الیوم قد کمل وغمرتکم نعمة الإسلام ورضی الله عنکم طبق قوله تعالی: "الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ" [7] فذرو أديان آبائکم الباطلة ولا تذکروهم بإحسان أبدا، واحذروا أن تترحموا علیهم؛ لأنهم ماتوا علی الشرک بأسرهم [8]؛ هان ای مردم مدینه! براساس آیه شریفه "الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ" دین و آیین شما امروز به کمال رسید، به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید، دیگر ادیان باطل نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن ها به شدت پرهیز نمایید، زیرا همه آن ها به آیین شرک در گذشته اند. [9]

7. فتوای ابن جبرین بر کفر شیعه:

از ابن جبرین که از مفتیان بزرگ سعودی است، پرسیدند: "آیا به فقرای شیعه می شود زکات داد؟" پاسخ داد:

طبق نظر علمای اسلامی به کافر نمی شود زکات داد و شیعیان بدون شک به چهار دلیل کافرند:

1. آنان نسبت به قرآن طعنه زده و بدگویی می کنند و معتقدند که قرآن تحریف شده و می گویند: دو سوم قرآن حذف شده و هرکس به قرآن طعنه زند، کافر است و منکر آیه شریفه "وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" [10] می باشند. 2. به سنت پیامبر و احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز طعنه می زنند و به احادیثی که در این دو کتاب آمده عمل نمی کنند؛ چون بر این عقیده اند که روایات این کتاب ها از صحابه نقل شده و صحابه را کافر می شمارند و معتقدند که پس از پیامبر گرامی همه صحابه جز علی و فرزندان او و تعداد اندکی مانند: سلمان و عمار، همه کافر و مرتد شدند.

3. شیعیان، اهل سنت را کافر دانسته و با آنان نماز نمی خوانند و اگر پشت سر اهل سنت نماز

بخوانند، آن را اعاده می کنند؛ بلکه آنان معتقدند که اهل سنت نجسند و اگر با یکی از اهل سنت مصافحه کنند، دست خود را آب می کشند، کسانی که مسلمان ها را کافر می دانند خود شایسته تر به کفرند، همان گونه که آنان ما را کافر می دانند، ما نیز آنان را کافر می دانیم. 4. شیعیان نسبت به علی و فرزندان او غلو کرده و آنان را به صفات ویژه خداوند، توصیف می کنند و همانند خداوند آنان را صدا می کنند.

آنان در اجتماعات اهل سنت (جمعه و جماعت) شرکت نمی کنند و به نیازمندان اهل سنت یا صدقه نمی دهند و اگر هم بدهند کینه فقرای ما در درون سینه آن ها ست و تمام این کارها از باب تقیه است.

تا آن جا که گفته است: "من دفع إليهم الزكاة فليخرج بدلها؛ حيث أعطاهم من يستعين بها على الكفر، و حرب السنه [11]؛ اگر کسی به شیعیان زکات بدهد قبول نیست؛ زیرا او با این کارش، به کسی کمک کرده که کفر را تقویت می کند و با پیامبر در حال جنگ است".

8. اعلام رسمی جهاد علیه شیعه:

از شیخ عبد الرحمان برآک از مفتیان سعودی استفتا شده: "هل يمكن أن يكون هناك جهاد بين فئتين من المسلمين (السنة مقابل الشيعة)؟ آیا امکان جهاد میان اهل سنت و شیعه وجود دارد؟

وی پاسخ داده است:

... إن كان لأهل السنة دولة وقوة وأظهر الشيعة يدعهم، وشركهم، واعتقاداتهم، فإنّ على أهل السنة أن يجاهدوهم بالقتال... [12]؛ .. اگر اهل سنت دارای دولت مقتدری باشند و شیعه بدعت ها و برنامه های شرک آمیز و عقاید خود را اظهار نمایند (مانند اعتقاد به وصایت علی علیه السلام بعد از پیامبر گرامی و مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام و توسل به امیر المؤمنین و حسین علیهما السلام) در این صورت بر اهل سنت واجب است که علیه شیعه اعلام جهاد نموده و آنان را به قتل برسانند.

عین همین فتوا از شیخ عبد الله بن جبرین نیز صادر شده است. [13]

9. فتوای هیئت عالی افتای سعودی بر کفر شیعه:

هیئت عالی افتای سعودی در پاسخ به پرسشی در باره شیعه نوشته است:

إنّ كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لدية من الجعفرية يدعون عليا والحسن والحسين وسادتهم فهم مشركون مرتدون عن الإسلام [14]؛ همان گونه که در پرسش آمده است، آنان که "یاعلی" و "یاحسین" می گویند، مشرک و از ملت اسلام خارجند.

و این فتوا به امضای چهار تن از اعضای هیئت عالی سعودی به شرح ذیل رسیده است: رئیس هیئت: عبد العزیز بن عبد الله بن باز.

اعضای هیئت: عبد الرزاق عفیفی، عبد الله بن غدّیان و عبد الله بن قعود.

10. زرقاوی و فتوای جهاد علیه شیعه:

زرقاوی، رهبر وهابیان عراق، طی اطلاعیه ای که از طریق اینترنت منتشر گردید اعلام کرد: مخالفان (شیعیان) افعی ها، دشمنان در کمین نشسته و عقرب های حيله گزند. ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حيله گری که لباس دوست بر تن کرده و به هم دلی دعوت می کند، ولیکن شرور است و ارث اختلاف درونی را به میراث برده، می پردازیم. یک ناظر جست و جوگر درک می کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی اند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق نموده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود، تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می کنند، شرک نمایان شیعیان تا جایی

است که قبرها را می پرستند و در اطراف قبور ائمه، طواف می کنند؛ به حدی رسیده اند که یاران پیامبر [صلی الله علیه و آله] را کافر می دانند و به مادر مؤمنان و صالحان این امت، دشنام می دهند و قرآن کریم را جعل می کنند. و در کتب شیعیان که تاکنون در حال انتشار است به نزول وحی برای آن گروه ادعا شده است و این یکی از تصاویر کفر و کفرشناسی است.

کسانی که گمان می کنند شیعیان می توانند میراث تاریخی و کینه سیاه خود را فراموش کنند، در توهم به سر می برند و این همانند آن است که این افراد، (متوهمان) از مسیحیان بخواهند صلیب کشیدن مسیح را فراموش کنند، آیا یک عاقل، چنین کاری می کند؟ این قوم علاوه بر کفر خود، برای افزایش بحران حکومت و موازین نیرو در دولت، از مکر و حيله سیاسی استفاده کرده، تلاش می کنند برای تثبیت شرایط محیطی جدید خود، با استفاده از پلاکاردهای سیاسی و سازمان های خود یا هم پیمانانشان همکاری کنند. این قوم خیانت کار در طول تاریخ، اهل تسنن را به مبارزه می طلبیده و در هنگام سقوط رژیم صدام، شعار "انتقام از تکریت تا انبار" را سر می داد که این مسئله خود بر میزان کینه آن ها نسبت به اهل تسنن دلالت می کند. [15]

11. فتوای مفتیان وهابی بر حرمت دفاع و دعا برای حزب الله:

در جریان حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان و دفاع شجاعانه حزب الله، شیخ عبدالله بن جبرین، مفتی تندرو وهابی، برای اثبات همسو بودن خود با آمریکا و صهیونیسم، دشمنان قسم خورده اسلام، فتوا داد که هرگونه پشتیبانی و دفاع از حزب الله جایز نیست و دعا برای پیروزی آنان حرام است و همه اهل سنت باید از این حزب، بیزاری بجوبند و کسانی را که به فکر پیوستن به آنان باشند دلیل شمارند و برای مردم بیان کنند که شیعیان از قدیم دشمن اسلام بوده و همواره تلاش می کردند که به اهل سنت ضربه بزنند [16]. به گزارش سرویس بین الملل "بازتاب" به نقل از آسوشیتدپرس، شیخ صفر الحوالی، مفتی وهابی در وب سایت خود اعلام کرد: "حزب الله که معنای آن حزب خداست، در حقیقت حزب شیطان است." و هم چنین گفته است: "برای حزب الله دعا نکنید".

این فتوا بنا بر این نظریه، از سوی وهابیان صادر شده که شیعیان رافضی اند. این فتوا، پیرو فتوای مشابهی صادر شده که در سه هفته پیش، از سوی روحانی دیگر مشهور سعودی "شیخ عبد الله بن جبرین"، صادر شده بود، آمده است.

آسوشیتدپرس می افزاید: این فتوا در حالی صادر شده که خیابان های کشورهای عربی، در حمایت از حزب الله و تقبیح اسرائیل، از تظاهر کنندگان سنی و شیعه پر شده است و حتی کشوری مانند اردن که بیشتر جمعیت آن را سنی مذهب با گرایش هواداری غرب تشکیل می دهند، در این تظاهرات ها شرکت کرده اند.

گفتنی است، این گونه فتاوا، اکنون که جنگ در مراحل پایانی است، تنها نشان دهنده خشم سران فرقه وهابیت از اتحاد مسلمانان جهان و حتی شهروندان آزادی خواه غیرمسلمان پشت سر جنبش مقاومت اسلامی حزب الله است. [17]

شیخ ناصر العمر دیگر مفتی وهابی از دیار سعودی نیز گفته است: دشمنی با حزب الله بر همگان واجب است، زیرا آن ها دشمن همیشگی اهل سنت بوده اند. [18]

12. مفتیان سعودی، کاسه داغ تر از آش:

این فتوای ضد اسلامی علمای تندروی وهابیت برخلاف فتوای نظریه پرداز ابن تیمیه است؛

بلکه کاسه داغ تر از آش به شمار می آید؛ زیرا ابن تیمیه با همه دشمنی و ضدیت با شیعه، در پاسخ سؤال از کسی که یهود و نصاری را بر شیعه ترجیح می دهد با صراحت گفته است: "آن هایی که به شریعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند، اگرچه اهل بدعت باشند همانند خوارج، شیعه، مرجئه و قدریه، از یهود بهترند که منکر رسالت آن حضرت می باشند".

آن گاه اضافه می کند: "کفر یهود و نصاری به دین اسلام روشن است، ولی اهل بدعت، اگر موافق با رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] باشند، قطعاً کافر نیستند و در صورتی که اهل بدعت را کافر بدانیم، کفر او همانند کفر کسی که پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] را تکذیب می کند، نیست [19]

نقد نظریه وهابیت، در تکفیر مسلمانان

1. تکفیر مسلمانان مخالف نصّ قرآن است

در گذشته و امروز، عدّه ای با جرئت تمام و بدون داشتن ملاک شرعی، فتوا به کفر افراد و گروه ها صادر کرده و می کنند و معلوم نیست که براساس چه مدرک و ملاک عقلی و شرعی، این چنین با حیثیت و آبروی افراد بازی می کنند؟

برای روشن شدن موضوع، لازم است به این نکته پردازیم که: "به چه کسی مسلمان گفته می شود؟" و به تعبیر دیگر: "مرز ورود و خروج به دین اسلام چیست؟"

بی شک، کمترین درجه مسلمانی، اقرار و گواهی به وحدانیت خداوند تبارک و تعالی و رسالت و پیامبری پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است، اگرچه فقط زبانی بوده و از مرحله سخن فراتر نباشد؛ بنابر شهادت وحی و اعتراف عموم مفسران، فقیهان و دانشمندان علم کلام، خون و مال چنین شخصی محفوظ و هیچ کس حقّ تعرض به او را ندارد. اینک به دو آیه از قرآن برای رسیدن به تعریفی از اسلام و مسلمان با استفاده از نظریات مفسران اشاره می کنیم:

آیه اول:

خداوند متعال در رابطه با اسلام عرب های بادیه نشین می فرماید:

"قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ" [20]؛ عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم، بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید: اسلام آورده ایم، چون هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفاوت میان ایمان و اسلام:

در این آیه، ایمان در مرحله ای پس از اسلام قرار گرفته است و این بدان معناست که یکی اخصّ است و دیگری اعم.

راغب اصفهانی در مفردات می نویسد:

الإسلام: الدخول في السلم، وهو أن يسلم كل واحد منهما أن يناله من ألم صاحبه [21]؛ اسلام، یعنی ورود در امنیت و آرامش، یعنی با پذیرش توحید و رسالت از آزار دیگری محفوظ باشد.

ابن جریر طبری در تفسیر آیه شریفه، به نقل از زُهری می نویسد:

اسلام، شهادت و گواهی به وحدانیت خدا و یکتایی پروردگار است و ایمان، سخن همراه با عمل است. [22]

زمخشری می گوید:

اسلام، ورود در امنیت و آرامش و خارج شدن از جنگیدن با مسلمانان است که با شهادتین

حاصل می شود، این سخن خداوند را که به گروهی از تازه مسلمان ها فرمود: "وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ" [23]؛ در حقیقت اقرار زبانی اگر قلب را تسخیر نکند اسلام است و اگر زبان و دل هر دو آن را پذیرا شدند، ایمان است؛ چرا که ایمان، اعتقادی محکم، همراه با آرامش درونی است [24]. بنابراین، اعتقاد و نظریه مفسران و دانشمندان اسلامی این است که با شهادت و اقرار به خدا و پذیرش رسالت پیامبرش، مرحله اول از مسلمانانی محقق می شود که در نتیجه خون، مال، آبرو و ناموس چنین شخصی باید از تعرض محفوظ بماند. قرطبی می گوید:

حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است، اما پذیرش اسلام یعنی باور ظاهری به آن چه پیامبر آورده است که همین مقدار برای حفظ جان کافی است [25]. این کثیر گفته است: از این آیه استفاده می شود که ایمان، اخص از اسلام است که مذهب اهل سنت نیز همین است. و این آیه دلالت می کند که این اعراب، منافق نبودند، بلکه مسلمانانی بودند که ایمان در قلب آنان استوار نشده بود و مقامی فراتر از آن چه که داشتند ادعا کردند و به همین جهت خداوند آنان را تأدیب نمود.

و اگر چنان که آنان منافق بودند، با آنان برخورد به عمل می آمد و رسوا می شدند همان گونه ای که با منافقان در سوره براءت به عمل آمده [26]. آیه دوم:

خداوند متعال در رابطه با اسلام آوردن کفار در میدان جنگ می فرماید:
"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفِيََا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا" [27]؛ ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید و به سبب این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آوردید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند، نگویید مسلمان نیستی! زیرا غنیمت های فراوانی (برای شما) نزد خداست، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است. [28] سیوطی می نویسد:

بزار، دارقطنی و طبرانی از ابن عباس نقل می کنند که گفت: پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] گروهی را که مقدار هم در میان آنان بود برای جنگ فرستاد، وقتی که به آن مکان و قبیله رسیدند، دیدند همه فرار کرده اند مگر یک نفر که چون مال و ثروت زیادی داشت، فرار نکرده بود؛ تا نگاهی به جنگ جوانان مسلمان افتاد، شهادتین را بر زبان جاری کرد، مقدار شمشیر کشید و او را کشت.

یکی از مسلمانان گفت: مردی را که گواهی به خدا داد، کشتی؟ من این کارت را به پیامبر گزارش خواهم کرد. پس از بازگشت محضر پیامبر آمدند و گفتند: ای رسول خدا! یک نفر به خداوند اقرار کرد، ولی مقدار او را کشت. فرمود: مقدار را صدا بزنید. آن گاه فرمود: آیا کسی را که "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفت، کشتی؟ فردای قیامت چه جوابی داری؟ و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود. [29]

نکته قابل توجه:

مقصود از ایمان در آیه دوم، معنای لغوی یعنی امنیت است؛ یعنی اگر کسی شهادتین را گفت، به او نگویید که تو امنیت نداری؛ بلکه با ذکر شهادتین، مسلمان می شود و امنیت جانی و مالی را به دست آورده است و کسی حق تعرض به او را ندارد. همان گونه که ابن جوزی به نقل از علی علیه السلام، ابن عباس، عکرمه، ابوالعالیه، یحیی بن

یَعْمَرُ وَ أَبُو جَعْفَرٍ، "مُؤْمِنًا" رَا بِه فَتَحَ مِیمَ قِرَائَتِ كَرَدَه اَنَد كِه مَعْنَايش هَمَان اَمْنِیت مِی بَاشَد. [30]
2. تَكْفِيرِ مَسْلَمَانِ مَخَالِفِ سُنَّتِ پِیَامِبِرِ اَكْرَمِ (ص)

تَكْفِيرِ مَسْلَمَانَانِ هَمَانِ كُونِه كِه مَخَالِفِ قُرْآنِ هَسْت، مَخَالِفِ بَا سُنَّتِ پِیَامِبِرِ كِرَامِی صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِیز مِی بَاشَد كِه بِه بَرخی از رَوَایَاتِی كِه دَر مَعْتَبَرْتَرین كِتَابِ هَایِ اَهْلِ سُنَّتِ آمَدَه اِشَارَه مِی كَنِیم:

الف: نَهی شَدید از تَكْفِيرِ مَسْلَمَانَانِ:

عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ جَابِرُ از پِیَامِبِرِ كِرَامِی صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَقْلِ كَرَدَه اَنَد كِه فَرَمُود:
... أَهْلٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفَرُوهُمْ بِذَنْبٍ وَلَا تَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ بِشْرِكٍ [31]; كُوبِنْدَه "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" رَا بِه خَاطِرِ كِنَاهِی تَكْفِيرِ نَكْنِید وَ آنان رَا بِه شَرِكِ مَتَهْمِ نَمَايِید.

عائِشَه مِی كُوبِید: از پِیَامِبِرِ كِرَامِی شَنِیدِم كِه فَرَمُود:
لَا تُكْفِرُوا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَذْنِبُ وَإِنْ عَمِلُوا بِالْكَبَائِرِ [32]; هِیچِ یَكِ از اَهْلِ قِبْلَه رَا بِه خَاطِرِ كِنَاه، تَكْفِيرِ نَكْنِید اِگِرچِه كِنَاهَانِ بَزَرِكِ اِنجَامِ دَادَه بَاشَد.
ب: كَفَرِ كَسِی كِه دِیْگَرانِ تَكْفِيرِ كَنَد:

بِخَارِی از اَبُودِرِ نَقْلِ مِی كَنَد كِه از پِیَامِبِرِ كِرَامِی [صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ] شَنِیدِم كِه فَرَمُود:
لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ، وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ [33]; اِگِرِ كَسِی فَرَدِی رَا بِه كِنَاه وَ یا كَفَرِ مَتَهْمِ كَنَد وَ آن فَرَدِ اَهْلِ كِنَاه وَ كَفَرِ نَبَاشَد، آن كِنَاه وَ كَفَرِ بِه خُودِ كُوبِنْدَه بِرْمِی كَرَدَد.

عَبْدُ اللَّهِ عَمْرُو از پِیَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَقْلِ كَرَدَه كِه فَرَمُود:
أَيُّمَا رَجُلٍ مَسْلَمٍ كَفَرَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنْ كَانَ كَافِرًا، وَإِلَّا كَانَ هُوَ الْكَافِرُ [34]; هَرِ مَسْلَمَانِی مَسْلَمَانِ دِیْگَرِی رَا بِه كَفَرِ مَتَهْمِ سَازَد، اِگِرِ او كَافِرِ نَبَاشَد، خُودِ كُوبِنْدَه كَافِرِ مِی كَرَدَد.

عَبْدُ اللَّهِ عَمْرُو نِیز از پِیَامِبِرِ كِرَامِی صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَقْلِ كَرَدَه كِه فَرَمُودند:
كُفُّوا عَنِ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفَرُوهُمْ يَذْنِبُ، مَنْ أَكْفَرَ أَهْلًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ إِلَى الْكُفْرِ أَقْرَبُ [35]; از تَكْفِيرِ كُوبِنْدگانِ "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" دَسْتِ بَردارِید وَ آنان رَا بِه خَاطِرِ كِنَاه، بِه كَفَرِ مَتَهْمِ نَكْنِید، آن كَسِ كِه اَهْلِ تَوْحِيدِ رَا بِه كَفَرِ نَسَبْتِ دَهْدِ خُودِ او بِه كَفَرِ نَزْدِیكِ تَرِ اسْت.
ج: حَرْمَتِ قَتْلِ اَهْلِ قِبْلَه:

بِخَارِی دَرِ صَحِیحِ خُودِ از اَنَسِ بِنِ مَالِكِ از رَسُولِ خُدا [صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ] نَقْلِ مِی كَنَد كِه فَرَمُود:

مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَآكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلَا تُخْفِرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ [36]; كَسِی كِه مَانَدِ مَا نَمَازِ بِخُوانَد وَ بِه طَرَفِ قِبْلَه بَايَسْتَدِ وَ از كُوشْتِ ذَبِحِ شَدَه مَا بِخُورَدِ پَسِ او مَسْلَمَانِ اسْتِ وَ دَرِ پِنَاهِ خُدا وَ رَسُولِ، عَهْدِ خُدا رَا دَرِبَارَه او نَشَكْنِید.
د: حَرْمَتِ قَتْلِ كَسِی كِه از تَرَسِ اسلِحَه، اسلَامِ بِيَاوَرَد:

مَسْلَمِ دَرِ صَحِیحِ خُودِ از اسامَة بِنِ زَيْدِ نَقْلِ مِی كَنَد كِه كُوبْت:

پِیَامِبِرِ اَكْرَمِ [صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ] ما رَا بِه جَنگِ قَبِيلَه اِی فَرَسْتاد، هَنگامِ صَبْحِ دَرِ مِیَانِ قَبِيلَه حُرْمَه از جُهَيْنَه بُوْدِیم، مَرَدِی از اَفْرادِ قَبِيلَه رَا تَعْقِيبِ كَرَدِم، كُوبْت: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ"، با نِزَه او رَا از پا دَرآوَرَدِم، اِحساسِ كَرَدِمِ كَارِ بَدِی كَرَدَه اَمِ وَ لَذا بِه پِیَامِبِرِ كِرَامِی دَادِم، فَرَمُود: أَقَالَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ قَتَلْتَهُ؛ اَبَا كَسِی رَا كِه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُوبْت، كَشْتِی؟ عَرَضِ كَرَدِم: اِی رَسُولِ خُدا صَلِی اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اِنَّمَا قَالَهَا حَوْقًا مِنَ السَّلَاحِ؛! او بَرایِ حَفْظِ جَانِ وَ تَرَسِ از اسلِحَه اَن رَا كُوبْت.

حَضْرَتِ فَرَمُود: أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِي حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا. فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمْنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ؛ مَگَرِ تُو قَلْبِشِ رَا شَكافْتِی تا بَدانِی كِه رَاسْتِ مِی كُوبِید یا خَیر؟ پِیَامِبِرِ اِینِ سَخْنِ رَا مُدَامِ تَكَرَّرِ مِی كَرَدِ وَ مَنِ آرْزُو كَرَدِم كِه اِی كَاشِ اَمْرُوزِ مَسْلَمَانِ مِی شَدِم.

سعد بن وقاص می گوید: من هیچ مسلمانی را نمی کشم تا ذوالبطنین یعنی اسامه او را بکشد. شخصی پرسید: مگر خداوند نفرموده است: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ"; کافران را بکشید تا فتنه ای نباشد و همه دین برای خدا باشد. سعد وقاص گفت: "ما جنگ کردیم تا فتنه ای نباشد، ولی تو و یارانت جنگ می کنید تا فتنه باشد" [37]

ه: حرمت قتل کسی که پس از کشتن مسلمانان، اسلام بیاورد:

در روایت دیگری نقل می کند که:

اسامة بن زید یکی از مشرکان را پس از آن که "لا اله الا الله" به قتل رساند، وقتی به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] قضیه را خبر دادند، حضرت اسامه را احضار نمود و به او فرمود: چرا وی را کشتی؟ پاسخ داد: یا رسول الله اوجع فی المسلمین وقتل فلانا وفلانا - وسمی له نفرا - وانی حملت علیه فلما رأی السیف قال لا اله الا الله؛ یارسول الله، قلب مسلمانان را به درد آورد، تعدادی از مسلمانان را کشت، هنگامی که خواستم وی را به قتل رسانم، چشمش که به شمشیر افتاد، "لا اله الا الله" گفت. پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] فرمود: با این حال وی را کشتی؟ پاسخ داد: آری [38]. روز قیامت با "لا اله الا الله" چه خواهی کرد؟ در ادامه حدیث آمده که حضرت چندین بار فرمود: فَكَيْفَ تَصْنَعُ يَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ اِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فردای قیامت با کلمه "لا اله الا الله" چه خواهی کرد؟ عرضه داشت: یا رسول الله برایم طلب مغفرت کن [39]

3. تکفیر مسلمین خلاف سیره پیامبر (ص) است

تکفیر مسلمانان همان طور که مخالف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، مخالف با سیره آن حضرت نیز می باشد، همان گونه که:

در صحیح بخاری انس بن مالک از رسول خدا [صلی الله علیه و آله] نقل می کند که فرمودند: أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَإِذَا قَالُوهَا وَصَلُّوا صَلَاتِنَا، وَاسْتَقْبَلُوا قِبَلَتِنَا، وَدَبَّحُوا ذَبِيحَتَنَا، فَقَدْ حَرَمَتْ عَلَيْنَا دِمَاؤَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ؛ [40] مأمور به جنگیدن با مردم هستم تا لا اله الا الله بگویند، هرگاه آن را بر زبان جاری کردند و مانند ما نماز خواندند و رو به قبله ایستادند و حیوانات را مانند ما ذبح کردند، خون و اموال آنان بر ما حرام می شود مگر حق خدا که حسابشان بر اوست.

ابن عباس می گوید:

عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ هَرَّ مِنْ مَكَّةَ فِي سَفَرٍ بِرَمِي غِشَّتٍ، مَرَدَمَ مَكَّةَ رَا جِهَتَ صَرْفِ غَدَا بَه خَانَه خُود دَعُوتِ مِي كَرَد.

با پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] زیاد هم نشین بود و از سخنان حضرت خوشش می آمد، به هنگام برگشت از سفری، غذایی تهیه نمود و پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] را نیز دعوت نمود.

حضرت فرمود: مَا أَنَا بِالَّذِي أَكِلُ مِنْ طَعَامِكَ حَتَّى تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؛ اگر به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی ندهی، از غذای تو میل نخواهم کرد.

عقبه گفت: برادر زاده غذا بخور!

حضرت فرمود: مَا أَنَا بِالَّذِي أَفْعَلُ حَتَّى تَقُولَ! فَشْهَدَ يَذْكَ وَطَعَمَ مِنْ طَعَامِي؛ لب به غذا نمی زنم مگر این که اسلام اختیار کنی!

عقبه به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] گواهی داد، تا حضرت از غذای او میل نمود [41]. نظیر این روایت را ابن شهر آشوب در مناقب نقل کرده است [42].

4. تکفیر مسلمانان مخالف روش صحابه

بخاری در صحیح خود از میمون بن سیاه نقل کرده که از انس بن مالک پرسید: مَا يَحْرَمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ فَقَالَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَصَلَّى صَلَاتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ [43]؛ چه چیز خون انسان و مالش را حرام می کند: گفت: شهادت به یگانگی خدا و رو به قبله شدن و همانند ما نماز خواندن و خوردن گوشت حیوانی که ما آن را ذبح کرده ایم، پس چنین کسی مسلمان است و هر حقوقی مسلمان دارد، او هم دارد.

5. تکفیر مسلمان مخالف نظریه علمای اهل سنت
نظر شافعی رئیس مذهب شافعیه:

امام شافعی متوفای 204، گفته است:

أقبل شهادة أهل الأهواء إلا الخطابية؛ لأنهم يشهدون بالزور لموافقهم [44]؛ شهادت تمام اهل بدعت را قبول می کنم جز خطابیه زیرا این ها شهادت دروغ را نسبت به موافقان خویش جایز می شمارند.

نظر اشعری رئیس اشاعره:

ابو الحسن اشعری متوفای 324، مؤسس مذهب اشاعره، می نویسد:

اِخْتَلَفَ الْمُسْلِمُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَشْيَاءَ ضَلَّلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَبَرَى بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَصَارًا وَفِرْقًا مُتَبَايِنِينَ وَأَحْزَابًا مُتَشَتِّتِينَ إِلَّا أَنَّ الْإِسْلَامَ يَجْمَعُهُمْ وَيَشْتَمِلُ عَلَيْهِمْ [45]؛ بعد از پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] میان مسلمانان در بسیاری از امور اختلاف پدید آمد به طوری که برخی از آنان دیگری را گمراه دانسته و از آنان تبرا جستند و با این که به فرقه های مخالف و احزاب پراکنده منشعب شدند ولی اسلام همه را فرا می گیرد و شامل می شود.

زاهر بن احمد سرخسی متوفای 389، از دوستان نزدیک ابوالحسن اشعری نقل می کند که اشعری، هنگام وفاتش به من دستور داد که تمام اصحاب و پیروان او را که جمع کردم، به آنان گفت:

إشْهَدُوا عَلَيَّ أَنِّي لَا أَكْفِرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَذَنِبُ، لِأَنِّي رَأَيْتُهُمْ كُلَّهُمْ يَشِيرُونَ إِلَى مَعْبُودٍ وَاحِدٍ وَالْإِسْلَامُ يَشْمَلُهُمْ وَيَعْمَهُمْ [46]؛ گواه باشید که هیچ یک از اهل قبله را به خاطر گناهی که از وی سر می زند تکفیر نمی کنم؛ زیرا همه آنان به خدای واحد عقیده دارند و اسلام بر همه آنان صدق می کند.

ناسازگاری تکفیر با ایمان:

شیخ الاسلام سبکی متوفای 756، از علمای پرآوازه اهل سنت می گوید:

إِنَّ الْإِقْدَامَ عَلَى تَكْفِيرِ الْمَوْءَمِنِينَ عُسْرٌ جِدًّا، وَكُلُّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ إِيمَانٌ يَسْتَعْظِمُ الْقَوْلُ بِتَكْفِيرِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالْيَدْعِ، مَعَ قَوْلِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنَّ التَّكْفِيرَ أَمْرٌ هَائِلٌ عَظِيمٌ الْخَطَرُ [47]؛ اقدام بر تکفیر مؤمن جدا سخت است و هر انسان با ایمانی، تکفیر صاحبان هوا و اهل بدعت را که شهادتین می گویند کار بسیار دشواری می داند زیرا تکفیر کار خیلی سخت و پر خطر می باشد.

نظر عموم متکلمین و فقها:

قاضی عضد الدین ایجی متوفای 756، می نویسد:

جمهور المتكلمين والفقهاء على أنه لا يكفر أحد من أهل القبلة... لم يبحث النبي عن اعتقاد من حكم بإسلامه فيها ولا الصحابة ولا التابعون، فعلم أن الخطأ فيها ليس قادحا في حقيقة الإسلام [48]؛ عموم متکلمان و فقیهان بر این عقیده هستند که هیچ یک از اهل قبله را نمی شود تکفیر کرد. .. پیامبر گرامی هرگز از اعتقادات کسی که مسلمان می شد، سؤال نفرمود و سیره صحابه نیز چنین بود، بنا بر این خطا و اشتباه عقیدتی یک مسلمان به حقیقت اسلام او

ضرر نمی رساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه تفتیش عقاید نمی کردند:

تفتازانی متوفای 791، می گوید:

إن مخالف الحق من أهل القبلة ليس بكافر ما لم يخالف ما هو من ضروریات الدین كحدوث العالم وحشر الأجساد، واستدل بقوله: إن النبی ومن بعده لم يكونوا یفتشون عن العقائد وینبهون علی ما هو الحق؛ [49] نمی شود اهل قبله ای را که مخالف حق باشد، کافر دانست، مگر این که ضروریات دین (همانند: حدوث عالم و قیامت وحشر موجودات) را انکار نماید. زیرا پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] و صحابه بعد از آن حضرت، از عقاید مردم تفتیش نمی کردند و آن چه را که به ظاهر حق بود، از مردم می پذیرفتند.

سب و بغض صحابه کفر نیست:

ابن عابدین متوفای 1252 از علمای بزرگ حنفی می گوید:

اتَّفَقَ الْأُمَّةُ عَلَى تَضْلِيلِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَتَخَطُّتِهِمْ، وَسَبُّ أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَبُغْضُهُ لَا يَكُونُ كُفْرًا، لَكِنْ يَضَلُّ الْخ.

وذكر في فتح القدير: أن الخوارج الذين يستجلبون دماء المسلمين وأموالهم ويكفرون الصحابة، حكمهم عند جمهور الفقهاء وأهل الحديث، حكم البغاة. وذهب بعض أهل الحديث إلى أنهم مرتدون. قال ابن المنذر: ولا أعلم أحدا وافق أهل الحديث على تكفيرهم، وهذا يقتضي نقل إجماع الفقهاء [50]؛ همه پیشوایان دینی در گمراهی اهل بدعت اتفاق نظر دارند؛ ولی ناسزا گفتن به صحابه و دشمنی آنان موجب کفر نیست بلکه نشانه گمراهی است.

شوکانی (متوفای 1250)، در فتح القدير گفته است: خوارجی که خون و مال مسلمین را مباح می دانند و صحابه را کافر می شمارند، آنان نزد اکثر فقها و اهل حدیث حکم بغات را دارند. برخی از اهل حدیث گفته اند که این ها مرتد هستند. ابن منذر گفته است: کسی از فقیهان در این تکفیر با اهل حدیث موافق نیستند، پس بنابراین اجماع فقیهان ثابت می باشد.

مجتهد در خطای مسائل اعتقادی و فقهی مآجور است:

ابن حزم متوفای 456 از علمای بزرگ اهل سنت می گوید:

وَذَهَبَتْ طَائِفَةٌ إِلَى أَنَّهُ لَا يَكْفُرُ وَلَا يَفْسُقُ مُسْلِمٌ يَقُولُ قَالَهُ فِي اعْتِقَادٍ، أَوْ فُتْيَا، وَإِنَّ كُلَّ مَنْ اجْتَهَدَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ قَدَانَ يَمَا رَأَى أَنَّهُ الْحَقُّ فَإِنَّهُ مَاجُورٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ، إِنْ أَصَابَ فَأَجْرَانِ، وَإِنْ أَخْطَأَ فَأَجْرٌ وَاحِدٌ.

قال: وهذا قول ابن أبي ليلى وأبي حنيفة والشافعي وسفيان الثوري وداود بن علي وهو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة (رضي الله عنهم) لا نعلم منهم خلافاً في ذلك أصلاً [51]؛ نظر عده ای از علما این است که یک مسلمان به خاطر اعتقاد باطل و یا فتوای نادرست نباید تکفیر و یا حکم به فسق او شود؛ زیرا هر عالمی در اثر اجتهاد به یک نظریه ای برسد و او را حق بداند، در هر حال مآجور است، اگر اجتهادش درست باشد دو پاداش و اگر خطا باشد یک پاداش به وی خواهند داد. این سخن که گفتیم، نظریه بزرگانی همانند: ابن ابی لیلی و ابو حنیفه و شافعی و سفیان ثوری و داود بن علی است و همچنین نظریه آن دسته از صحابه که در این زمینه سخن گفته اند همین است و اختلافی نیست.

محمد رشید رضا متوفای 1354، می نویسد:

إن من أعظم ما بليت به الفرق الإسلامية رمى بعضهم بعضا بالفسق والكفر مع أن قصد كل الوصول إلى الحق، يما بذلوا جهدهم لتأييده واعتقاده والدعوة إليه، فالمجتهد وإن أخطأ معذور [52]؛ از بزرگ ترین بلایی که ملت اسلامی گرفتار آن هستند، متهم ساختن هم دیگر به فسق و کفر می باشد، با این که هدف تمام آنان از تلاش و اجتهاد و دعوت رسیدن به حق

است و مجتهدان گرچه خطا کنند، مأجور هستند.

ابن تیمیة تئوریسین و هابیت، متوفای 728، می گوید:

كان أبو حنيفة والشافعي وغيرهما يقبلون شهادة أهل الأهواء إلا الخطّابية ويصحّحون الصلاة خلفهم. .. أئمة الدين لا يكفرون ولا يفسقون ولا يوءثمون أحدا من المجتهدين المخطئين، لا في مسائل علمية ولا عملية. .. كتنازع الصحابة: هل رأى محمد ربه... وأهل السنة لا يتدعون قولاً ولا يكفرون من اجتهد فأخطأ كما لم تكفر الصحابة الخوارج مع تكفيرهم لعثمان وعلى ومن والاهما [53]؛ ابوحنيفة، شافعی و دیگران، شهادت اهل بدعت را جز خطّابیه، قبول می کنند و نماز خواندن پشت سر آنان را صحیح می دانند، پیشوایان دینی هیچ یک از مجتهدان را به خاطر اشتباه در مسایل علمی، تکفیر و تفسیق نمی کنند، همانند اختلاف صحابه در این که: آیا پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] خداوند را دیده یا خیر؟ و اهل سنت سخنی بدعتی برخلاف صحابه نمی زنند و مجتهدان را به خاطر خطا تکفیر نمی کنند؛ همان طوری که صحابه، خوارج را تکفیر نمی کنند با این که خوارج، عثمان، علی و دوستان آنان را کافر می دانستند.

وهابیت خود گرفتار تکفیر تندروها

وهابیت پس از طی بیش از 270 سال حکومت و تکفیر و کشتار مسلمانان بی گناه به اتهامات واهی، خود گرفتار دام همان تکفیری شد که در مسیر مسلمانان پهن کرده بود.

بیانیه هیأت کبار علماء در محکومیت تکفیر

هیئت "کبار العلماء" در جلسه چهل و نهم که در طائف و تاریخ 1419/4/2 هجری قمری تشکیل شد، حوادثی را که در کشورهای اسلامی و غیر آن، از تکفیر و انفجارها و امور ناشی از آن، از خونریزی ها و نابود کردن مؤسسات مختلف اتفاق افتاده، مورد بررسی قرار داد و نظر به اهمیت این موضوع و پی آمدهای آن، اعم از کشتن بی گناهان و نابود کردن اموال و ایجاد رعب و وحشت در مردم و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی ثباتی در جامعه، مجلس تصمیم گرفت حکم این موضوع را طی بیانیه ای به عنوان خیرخواهی و ادای تکلیف و رفع هرگونه اشتباه از کسانی که گرفتار اشتباه در مفاهیم اسلامی شده اند، روشن سازد. به همین دلیل نکات زیر را یادآور می شود و از خداوند توفیق می طلبد:

تکفیر همانند حلال و حرام، حکم شرعی است:

أولاً: التكفير حكم شرعی، مردّه إلی الله ورسوله، فكما أنّ التحليل والتحریم والإيجاب، إلی الله ورسوله، فكذلك التكفير، وليس كلّ ما وصف بالكفر من قول أو فعل، يكون كفراً أكبر، مخرجاً عن الملة.

ولمّا كان مردّ حكم التكفير إلی الله ورسوله لم یجز أن نکفر إلاّ من دلّ الكتاب والسنة علی كفره دلالة واضحة، فلا یکفی فی ذلك مجرد الشبهة والظنّ، لِمَا یترتب علی ذلك من الأحكام الخطیرة، وإذا كانت الحدود تدرأ بالشبهات، مع أنّ ما یترتب علیها أقلّ ممّا یترتب علی التكفير، فالتكفير أولى أن یدرأ بالشبهات؛ ولذلك حدّر النبی من الحكم بالتكفير علی شخص لیس بكافر، فقال: "أیما امری ء قال لأخیه: یا كافر، فقد باء بها أحدهما، إن كان كما قال وإلاّ رجعت علیه".

1. تکفیر یک حکم شرعی است باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان گونه که حلال و حرام و واجب، باید از سوی خدا باشد.

هم چنین در برخی از موارد در کتاب و سنت کلمه کفر در گفتار و رفتار آدمی اطلاق شده به معنی "کفر اکبر" که سبب خروج از دین اسلام می شود، نیست.

از آن جایی که باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد، جایز نیست کسی را تکفیر کنیم مگر این که دلیل روشنی از کتاب سنت بر کفر او گواهی دهد و هرگز با گمان و احتمال نمی

شود کفر کسی را ثابت کنیم، زیرا احکام سنگینی بر این حکم تکفیر مترتب می شود. وقتی که ما معتقدیم طبق قاعده "الحدود تدرء بالشبهات" با وجود شبهه، حکم حدود مرتفع می شود، مسلم مسأله "تکفیر" به خاطر آثار مهمی که دارد از حدود مهم تر است و لذا پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] همگان را از تکفیر کسی که واقعا کافر نیست، برحذر داشت و فرمود: هرکس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می شود و اگر دروغ بگوید، عذاب به خودش باز می گردد.

وقد یرد فی کتاب والسنة ما یفهم منه أن هذا القول أو العمل أو الاعتقاد کفر، ولا یکفر من اتصف به، لوجود مانع یمنع من کفره، وهذا حکم کفره من الأحکام التي لاتتم إلا بوجود أسبابها وشروطها، وانتفاء موانعها كما فی الارث، سببه القراة - مثلاً - وقد لا یرث بها لوجود مانع کاختلاف الدین، وهكذا الکفر یرکبه علیه المؤمن فلا یکفر به.

وقد ینطق المسلم بکلمة الکفر لغلبة فرح أو غضب أو نحوهما فلا یکفر بها لعدم القصد، كما فی قصة الذی قال: "اللهم أنت عبدی وأنا ربک" أخطأ من شدة الفرحة.

گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو کفر او را می گیرد و این حکم همانند احکام دیگری است که بدون تحقق اسباب و شرایط و نفی موانع، حاصل نمی گیرد، مانند ارث که اختلاف در دین مانع ارث (فرزند کافر از پدر مسلمان) می شود.

هم چنین، گاه یک مسلمان را مجبور به ادای کلمات کفرآمیز می کنند در حالی که سبب کفر او نمی شود و نیز گاهی انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدت خوشحالی یا غضب و مانند آن می گوید و این موجب کفر او نمی شود چون قصدی نداشته، مثل این که کسی از شدت خوشحالی می گوید: "خداوندا تو بنده منی و من پروردگار توأم!".

والتسرّع فی التکفیر یتربّب علیه أمور خطيرة من استحلال الدم والمال، ومنع التوارث وفسخ النکاح، وغيرها مما یتربّب علی الردّة، فکیف یسوغ للمؤمن أن یقدم علیه لأدنی شبهة... وجملته القول أن التسرّع فی التکفیر له خطره العظیم؛ لقول الله عزّ وجلّ: "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ یَغْیِرُ الْحَقَّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللّهِ مَا لَمْ یَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" [54] آثار خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتب می شود از جمله مباح شمردن خون و مال آن شخص و جلوگیری از ارث او و جدایی از همسرش و غیر این ها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه ای چنین نسبتی به کسی بدهد (و این همه مسئولیت را بپذیرد؟).

حاصل این که: شتاب در تکفیر خطرات عظیمی دارد زیرا خداوند متعال می فرماید: بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید.

طبق این آیه هرگونه کار زشت و ظلم و شرک و نسبت ناروا و سخن بی دلیل نسبت به خداوند حرام شمرده است.

حرمت قتل، غارت و... بر خواسته از تکفیر:

ثانیا: ما نَجَم من هذا الاعتقاد الخاطی ء من استباحة الدماء وانتهاک الأعراس، وسلب الأموال الخاصة والعامة، وتفجیر المساکن والمركبات، وتخریب المنشآت، فهذه الأعمال وأمثالها محرمة شرعا باجماع المسلمین؛ لما فی ذلك من هتک لحرمة الأنفس المعصومة، وهتک لحرمة الأموال، وهتک لحرمت الأمن والاستقرار، وحياة الناس الأمنین المطمئنین فی مساکنهم ومعایشهم، وغدوهم ورواحهم، وهتک للمصالح العامة التي لا غنى للناس فی حیاتهم عنها.

2. آنچه از این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون ها را مباح شمردن و عرض و آبروی مردم را بردن و اموال آن ها را غارت کردن و منفجر ساختن خانه ها و وسایل نقلیه و مراکز اداری و تجاری، این اعمال و مانند آن به اجماع همه مسلمین حرام و گناه است، زیرا سبب هتک حرمت نفوس و اموال است و امنیت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه ها و مراکز کار صبح و شام رفت و آمد دارند از بین می برد و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی توانند زندگی کنند، برباد می دهد.

وقد حفظ الإسلام للمسلمين أموالهم وأعراضهم وأبدانهم، وحرّم انتهاكها، وشدّد في ذلك، وكان من آخر ما بلغ به النبي أمته فقال في خطبة حجّة الوداع: "إنّ دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا، في بلدكم هذا". ثمّ قال: "ألا هل بلغت؟ اللهمّ فاشهد". متفق عليه. وقال: "كلّ المسلم على المسلم حرام دمه وماله وعرضه".

وقال عليه الصلاة والسلام: "أتقوا الظلم فإنّ الظلم ظلمات يوم القيامة".

این در حالی است که اسلام، اموال، اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ کس اجازه تجاوز به حریم آن ها نمی دهد و از آخرین اموری که پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله] در خطبه حجّة الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد این بود که فرمود: خون ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است مانند احترام امروز (روز عید قربان) و احترام این ماه (حرام) و احترام این سرزمین مقدّس (مکه)؛ سپس (برای تأکید) فرمود: خداوندا گواه باش (من آنچه را باید بگویم) گفتم. این حدیث مورد اتفاق همه محدثان است.

و نیز فرمود: تمام هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، مالش و ناموس و عرضش و نیز فرمود: از ظلم بهره‌زید که ظلم در قیامت ظلمات است.

وقد توعدّ الله سبحانه من قتل نفسا معصومة بأشدّ الوعيد، فقال سبحانه في حقّ المؤمن: "وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا" [55]. وقال سبحانه في حقّ الكافر الذي له ذمّة، في حكم قتل الخطأ: "إِلَّا أَنْ يَصُدُّوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ" [56]. فإذا كان الكافر الذي له أمان إذا قتل خطأ، فعليه الدية والكفارة، فكيف إذا قتل عمدا، فإن الجريمة تكون أعظم، والإثم يكون أكبر. وقد صحّ عن رسول الله أنّه قال: "من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة".

و نیز خداوند سجان، کسی را که خون بی گناهی را بریزد به اشدّ مجازات تهدید کرده و فرمود: "هرکس فرد باایمانی را عمدا به قتل برساند، مجازاتش دوزخ است و برای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد و مجازات عظیمی برای او فراهم ساخته است".

و نیز درباره قتل سهوی کافری که در امان مسلمین زندگی می کند، فرموده "باید دیه و کفاره بدهید".

با این حال قتل عمد او چه حکمی خواهد داشت. به یقین جرم او عظیم تر و گناه آن سنگین تر خواهد بود.

در حدیث صحیح از پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله] آمده است کسی که غیر مسلمانی را که با مسلمین پیمان دارد به قتل برساند، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید. بیزاری اسلام از آثار شوم تکفیر:

ثالثا: إنّ المجلس اذ يبين حكم تكفير الناس بغير برهان من كتاب الله وسنة رسوله وخطورة اطلاق ذلك، لما يترتب عليه من شرور وأثام، فإنّه يعلن للعالم أنّ الإسلام بريء من هذا المعتقد الخاطيء، وأنّ ما يجري في بعض البلدان من سفك الدماء البريئة، وتفجير المساكن والمركبات والمرافق العامّة وخاصة، وتخریب المنشآت هو عمل إجرامى، والإسلام بريء منه.

3. این مجلس با توجه به حکمی که در بالا نسبت به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنت صادر کرده و اهمیت آن را به سبب آثار شوم و گناهانی که بر آن مترتب می شود، بیان داشته به تمام مردم جهان اعلام می کند که اسلام از این گونه عقیده های باطل بیزار است و آنچه در بعضی از کشورها از ریختن خون بی گناهان و منفجر ساختن مساکن و وسایط نقلیه و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه ها و مانند آن صورت می گیرد، عملی جنایت کارانه می داند که اسلام از آن بیزار است.

وهكذا كل مسلم يؤمن بالله واليوم الآخر بى ء منه، وإنما هو تصرف من صاحب فكر منحرف، وعقيدة ضالة، فهو يحمل إثمه وجرمه، فلا يحتسب عمله على الإسلام، ولا على المسلمين المهتدين بهدى الإسلام، المعتصمين بالكتاب والسنة، المستمسكين بحبل الله المتين، وإنما هو محض إفساد وإجرام تأباه الشريعة والفطرة؛ ولهذا جاءت نصوص الشريعة قاطعة بتحريمه، محذرة من مصاحبة أهله.

همچنین هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد از این اعمال (تکفیر و تفجیر) بیزار می باشد و این کارها تنها کار کسانی است که دارای افکار منحرف و گمراهند و گناه و جرم آن به گردن آن هاست و هرگز نباید به حساب اسلام و مسلمانانی که به هدایت اسلام هدایت شده اند و متمسک به کتاب و سنت و پیرو قرآن مجیدند، گذارد. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاک انسانی آن ها را نمی پذیرد.

لذا روایات اسلامی به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از همنشینینی با این گونه افراد بازداشته است..."

سپس در این بیانیه آیات و روایاتی را ذکر کرده که نشان می دهد اسلام دین محبت و دوستی و تعاون در نیکی و تقوی و گفتگوی منطقی و حکیمانه و پرهیز از هرگونه خشونت و پرخاشگری است، و در پایان بیانیه آمده است:

خداوند متعال را به اسمای حسنا و صفات والایش می خوانیم که گرفتاری را از مسلمانان برطرف نماید و مسئولین کشورهای اسلامی را به آن چه صلاح ملت ها وکشورها است توفیق دهد، و بتوانند فساد و فسادگران را ریشه کن نمایند و خداوند آنان را در یاری دین خود و اعتلای کلمه حق، نصرت دهد و کار مسلمانان را اصلاح نماید و به وسیله آنان حق را یاری نماید همانا خداوند ولی و توانا بر آن است، درود خداوند بر پیامبر ما محمد و آل او و اصحاب او باد. [57] امضا کنندگان بیانیه:

رئیس مجلس و مفتی اعظم عربستان: عبد العزیز بن عبد الله بن باز.
صالح بن محمد اللّجیدان، راشد بن صالح بن خنین، محمد بن ابراهیم ابن جبیر، عبد الله بن سلیمان المنیع، عبد الله بن عبد الرحمن الغدّیان، د. صالح بن فوزان الفوزان، محمد بن صالح العثیمین، عبد الله بن عبد الرحمن البسام، حسن بن جعفر العتمی، عبد العزیز بن عبد الله بن محمد آل الشیخ، (ایشان پس از فوت بن باز، مفتی اعظم عربستان می باشد) ناصر ابن حمد الراشد، محمد بن عبد الله السبیل، د. عبد الله بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ، محمد بن سلیمان البدر، عبد الرحمن بن حمزة المرزوقی، د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، محمد بن زید آل سلیمان، د. بکر بن عبد الله أبو زید، د. عبد الوهاب بن ابراهیم أبو سلیمان، د. صالح بن عبد الرحمان الأطرم، حسن بن جعفر العتمی، د. بکر بن عبد الله أبو زید.

حمله شدید پادشاه عربستان به شیوخ تکفیری وهابی
ملک عبدالله پادشاه عربستان، مفتیان تکفیرکننده وهابی را گمراه و گمراه کننده خواند و آنان را به ارتکاب گناهانی عظیم تر از شرک متهم نمود.

به گزارش شیعه نیوز به نقل از ابنا، وی در پیامی که به مناسبت افتتاح نوزدهمین همایش

“:” () “: . [16].1384/3/8 ”BAZTAB.COM“ . [15].3008
 2006-07-17 - (85/5/26).1427/6/21 15903 .” “
 () . : “: . [www.islamlight.net.[17
 WWW.WATAN.COM : .”
 “: . [WWW.WATAN.COM.[19 : . [18].2006/8/6 1427/7/12
 182 26 ”. : “: . [22].”“ . [21].14 (49) . [20].201 35 ”[]
 . []] . [25].569 3 .” “ “ . [24].14 :(49) . . [23].24607
 . [28].94 (4) . [27].234 4 [26].299 16
 ! : : . : [] [] : . ” “: [] . [29].
 1 96 5 . [31].175 2 . [] : . [30].9 7 552 1 200 2 .
 . [35]. 22 2 635 3 . [34]. 44 6045 84 7 . [33].107 106 1 . [32].106
 180 67 1 . [37]. 391 102 1 . [36].12 5 635 3 275 2 106 1 211 12
 . [41]. 392 102 1 . [40]. 181 68 1 . [39].1801 67 1 . [38]. 40
 613 1 60 1 254 4 . [44]. 393 103 1 . [43].118 1 . [42].11 19 .68 5
 1 227 5 . [49].339 8 560 3 . [48]. . [47].58 . [46].2 1 . [45].422 4
 (207 15) 209 4 . [53].44 17 . [52]. 247 3 . [51].422 4 . [50].612
 100 4 ” “ 1383 . [57].92 (4) . [56].93 (4) . [55].33 (7) . [54].292
 .86 15 . [58]. ” “